

# درآمدی بر مانیفست مراقبت

کلکتیو مراقبت

ترجمه‌ی ندا ناجی



متن پیش‌رو مقدمه‌ی کتاب «مانیفست مراقبت؛ سیاست وابستگی متقابل»، است که توسط «کلکتیو مراقبت» (The Care Collective) نوشته شده است. آن‌ها در این کتاب با بیانی صریح به تعریف مراقبت پرداخته و بحران مراقبت فعلی را بررسی می‌کنند و راه‌کارهایی مبتنی بر مراقبت رادیکال ارائه می‌دهند. گرچه متن مانیفست در ارائه‌ی راهکار گاهی دلسردکننده است، اما می‌تواند به کمک امروز ما که در ارائه‌ی تعریفی جامع و تقلیل‌نیافته از مراقبت ناتوانیم بیاید. در این مانیفست می‌خوانیم که مراقبت باید جمعی و متقابل باشد و این یعنی بسیاری از تعاریفی که از مراقبت به‌عنوان کنشی بدیل ارائه می‌شود، واژگون کردن هدف گسترش بحث مراقبت به‌نفع منطق موجود و با کمی خوش‌بینی، نوعی از کج‌فهمی است. به میان انداختن بحث مراقبت رادیکال (خود-مراقبتی رادیکال) زمانی که خود را از تحلیل اقتصاد سیاسی حاکم کنار کشیده باشد، تنها محدود به اضافه کردن صفتی در انتهای اسم و در عین حال از معنا تهی کردن آن خواهد بود. تعریف مراقبت آن‌طور که این مانیفست ارائه می‌دهد، نه صرفاً مواظبت، انجام وظیفه و کار عاطفی، که در گرو فهم مناسبات مادی و اجتماعی و تولید-بازتولیدی حاکم در جهان امروز است.

در متن انگلیسی نویسندگان توانسته‌اند از مشتقات «Care» بهره برده و کلماتی بسازند که هم‌زمان به فقدان مراقبت و نتایج آن اشاره کند، بنابراین هرچا از متن که نکوهشی دیده می‌شود، می‌توان فقدان مراقبت را نیز از آن برداشت کرد. همان‌طور که در حصارکشی دور فضاهای عمومی و کالایی‌سازی آن‌چه پیش از این رایگان یا ارزان بود نیز فقدان مراقبت موج می‌زند. ما نیز اگر غافل از بسط مراقبت به ساحت‌های مختلف زندگی و درنظر گرفتن بحرانی که حیات جمعی ما را هدف قرار داده، به ارائه‌ی جمله‌هایی دلگرم‌کننده بسنده کنیم، تنها امکان‌های رادیکال را از خود سلب کرده‌ایم. باشد که بتوانیم

محدودیت‌های تحمیل شده بر تخیل جمعی و مبارزه‌مان را پس زده  
و «بانگ هستی خود باشیم». (م.)

## فقدان مراقبت حاکم است

دنیاى ما جایی است که فقدان مراقبت در آن حاکم است. پاندمی ویروس کرونا به تنهایی تأکیدی بر نبود مراقبت در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا، انگلیس و برزیل است. این کشورها هشدارهایی را که در گذشته نسبت به تهدیدهای واقعی و قریب‌الوقوع داده شده بود نادیده گرفته و در عوض تصمیم گرفتند که میلیاردها دلار را در راه سخت‌افزارهای نظامی برای مقابله با تهدیدهایی که بسیار دور و یا غیر قابل‌وقوع هستند، هدر داده و آن را به‌سوی کسانی که خود ثروت‌مند بودند، روانه کنند. این بدان معنا است افرادی که بیشتر در معرض خطر ابتلا به کووید ۱۹ هستند - کارکنان بهداشتی، مددکاران اجتماعی، سالمندان، کسانی که سلامتی آنان در خطر است، افراد فقیر، زندانیان و بی‌ثبات‌کاران - کمک یا حمایت ناچیزی دریافت کرده‌اند، در صورتی که آموزه‌هایی که می‌توانست برای بهترین راه‌های حمایت از آنان به اشتراک گذاشته شود، به‌طور گسترده نادیده گرفته شد.

با این حال مدت‌ها قبل از پاندمی، خدمات مراقبت از پیش برای بسیاری از سالمندان و افراد ناتوان پرهزینه و دسترسی‌ناپذیر شده بود، بیمارستان‌ها به‌طور معمول در بحران و آشفتگی به‌سر می‌بردند، سال‌ها بود که بی‌خانمانی به بالاترین میزان خود رسیده بود و تعداد زیادی از مدارس با سوء‌تغذیه دانش‌آموزان دست‌وپنجه نرم می‌کردند. در همین حال شرکت‌های چندملیتی سود هنگفتی از مالی‌سازی و استفاده‌ی ابزاری از مراکز مراقبتی به‌دست آوردند. این درحالی بود که کار کردن در بخش مراقبت زیرمجموعه‌ی اقتصاد کارهای بی‌ثبات و موقتی شرکتی قرار گرفته بود و نه تنها بر تعداد کارگران بی‌ثبات کار افزوده، بلکه آن‌ها را تحت فشار کاری شدید قرار داده و آسیب‌پذیر کرده و توانایی مراقبت را از آنان می‌گیرد.

در همین حال، طی چند دهه گذشته، ایده‌های رفاه اجتماعی و اجتماع به‌نفع مفاهیم فردی شده‌ی تاب‌آوری، تندرستی و خودپروری که از طریق صنعت روبه‌رشد

«خودمراقبتی» ترویج می‌شود و مراقبت را در دسته‌ی مواردی طبقه‌بندی کرده که ما قرار است برای خودمان و به‌صورت شخصی بخریم، کنار زده شده است. این رویکرد برای مشکلات امروز ما همچون چسب زخمی سست عمل می‌کند. به‌طور خلاصه، ما به‌راستی برای مدت زمانی طولانی در مراقبت از یکدیگر، به‌ویژه در مراقبت از افراد آسیب‌پذیر، فقیر و ضعیف، ناکام بوده‌ایم.

به‌طور غم‌انگیزی، یک بیماری همه‌گیر جهانی لازم بود تا به ما یادآوری کند خدمات مراقبتی قابل‌اتکا چقدر حیاتی هستند. علاوه بر این، کووید-۱۹ بسیاری از ما را وادار کرده است تا اشکال جدیدی از مراقبت را به‌کار بگیریم - از کمک‌های متقابل گرفته تا فاصله‌گذاری اجتماعی و قرنطینه کردن خود. در سراسر جهان، از نیویورک تا لندن، آتن و دهلی، مردم هر هفته حمایت خود از کارگران شاغل در بخش مراقبت‌های ضروری را نشان می‌دهند. دست‌کم به‌طور لفظی، دولت‌های سراسر جهان واکنش نشان داده‌اند و برخلاف سال ۲۰۱۹، اکنون صحبت از مراقبت همه‌جا به گوش می‌رسد و بسته‌های اقتصادی حداقلی، که شامل نیازهای اولیه است، به نام مراقبت از ملت را ارائه کرده‌اند. اگرچه این اقدامات ممکن است شگفت‌انگیز بوده باشند، اما بسته‌های کمکی برای جبران دهه‌ها غفلت سازمان‌یافته‌ای که زیرساخت‌های مراقبت و به‌طور کلی اقتصاد را تحت تأثیر قرار داده، کافی نبودند. علاوه بر این، تحلیل‌های اخیر نشان داده‌اند که در بسیاری از کشورها این بسته‌ها اغلب به نفع ثروتمندان طراحی شده‌اند؛ در برخی موارد، این تلاش‌های به‌ظاهر مترقی، فعالانه در جریان هستند تا سیاست‌های فاشیستی مجریان آن را پنهان کنند. نخست‌وزیر هندو-ملی‌گرای هند، نارندرا مودی، حتی از هم‌تایان خود پیشی گرفت و در حالی از بسته‌ای رفاهی به نام «PM Cares» رونمایی کرد، که همچنان به سرکوب بی‌رحمانه‌ی کشمیر و قانون‌زدایی از کارگران مهاجر مسلمان ادامه می‌داد. بنابراین، اگرچه در این روزهای ناآرام چیزهای بیشتری در مورد مراقبت می‌شنویم، فقدان مراقبت همچنان حاکم است. مانیفست ما برای جبران این کمبود مراقبت نوشته شده است.

بحران مراقبت به‌ویژه در چهل سال گذشته بسیار حاد شده است، چرا که سرمایه‌داری نولیبرال به‌طور نسبی اما فراگیر تثبیت یافته و به‌عنوان اصلی برای ساماندهی زندگی توسط دولت‌ها مورد قبول واقع شده است. در حالی که دولت‌های

## درآمدی بر مانیفست مراقبت

رفاه و فرآیندها و نهادهای دموکراتیک را به‌طور بی‌رحمانه‌ای منحل کرده‌اند، فراگیری نولیبرالیسم به‌معنای اولویت‌بندی سیستماتیک منافع و جریان‌های سرمایه‌ی مالی بوده است. همان‌طور که دیده‌ایم، این نوع از منطق بازار منجر به سیاست‌های ریاضتی شده که به‌طور قابل‌توجهی توانایی ما را در مهار پاندمی کنونی کاهش داده است – بسیاری از بیمارستان‌ها حتی از تجهیزات اولیه‌ی موردنیاز برای حفاظت شخصی کارکنان به‌داشت نیز محروم بوده‌اند.

با وجود این، کم‌اهمیت جلوه دادن مراقبت و کار مراقبتی، تاریخ بسیار طولانی‌تری دارد. مراقبت تا حد زیادی به دلیل وابستگی آن به زنان، زنانگی و آنچه به‌عنوان حرفه‌های «غیرمولد» مراقبتی دیده می‌شود، مدت‌هاست که بی‌ارزش شده است. بنابراین کار مراقبتی دست‌کم در خارج از دایره‌ی خواصی که با هزینه‌های بالایی آموزش دیده‌اند، پیوسته از دستمزد و پرستیژ اجتماعی کمتری برخوردار است. مدل نولیبرال مسلط نیز درحالی که نابرابری را متحول، پیچیده و عمیق‌تر کرده، مجذوب این تاریخ طولانی‌تر ارزش‌زدایی از مراقبت شده است. گذشته از تمام این‌ها، سوژه‌ی کهن الگوی نولیبرال فرد کارآفرینی است که تنها رابطه‌اش با دیگران رقابت در بازدهی است. و الگوی غالب سازماندهی اجتماعی برآمده از آن، به‌جای همکاری، بر رقابت تأکید دارد. به بیان دیگر، نولیبرالیسم برای مراقبت نه شیوه‌ی عمل مؤثری دارد و نه حتی واژگانی. این امر عواقب ویرانگری به‌بار آورده است.

پاندمی به‌وضوح خشونت اعمال شده توسط بازارهای نولیبرال را آشکار کرد که باعث شده اکثر ما هم توانایی کمتری در ارائه‌ی مراقبت و هم احتمال کم‌تری برای دریافت آن داشته باشیم. ما برای مدتی طولانی، حتی نسبت به مراقبت از افراد نزدیک به خود نیز چندان توانمند نبودیم، و در همین حال به‌شدت تشویق شده‌ایم که مراقبت از غریبه‌ها و افراد دورتر را محدود کنیم. جای تعجب نیست که پوپولیسم راست‌گرا و اقتدارگرا باز هم جذابیت پیدا کرده است. با توجه به دشواری‌های عمیق و اضطراب‌های تحمل‌ناپذیر جمعی در جهانی نا-مراقب، این امر به راحتی تقویت شده است. منافع خودخواهانه‌ی تدافعی در چنین شرایطی است که امکان رشد پیدا می‌کنند، زیرا وقتی احساس امنیت و راحتی ما تا این حد آسیب‌پذیر است، مراقبت از خودمان هم دشوار

خواهد بود، چه رسد به مراقبت از دیگران. به این ترتیب، مراقبت همواره تحت‌الشعاع منطق‌های استبدادی، ملی‌گرا و توتالیتری قرار گرفته که تمایلات مراقبتی ما را به سمت «افرادی شبیه به ما» بازصورت‌بندی و جهت‌دهی می‌کند. فضاهایی که برای توجه به تفاوت‌ها یا توسعه‌ی شکل‌های گسترده‌تر مراقبت باقی مانده‌اند، به‌سرعت درحال کاهش هستند. جایز است این‌جا با اصطلاحی که هانا آرنه به‌طور برجسته استفاده کرده بگوییم، ابتدال در سطحی سیستماتیک به فقدان مراقبت هرروزه‌ی ما نفوذ کرده است. شنیدن درباره‌ی فجایی مانند تعداد بالای پناه‌جویان غرق شده، یا بی‌خانمانی رو به افزایش در خیابان‌ها به امری عادی بدل شده. بیشتر «بی‌اعتنایی»ها بدون فکر انجام می‌شود. این‌طور نیست که اکثر ما فعالانه از دیدن افرادی که بدون مراقبت مورد نیازشان رها شده‌اند، لذت می‌بریم، یا این‌که تمایلات سادیستی و مخرب داریم. با این حال، ما همچنان در به چالش کشیدن محدودیت‌هایی که بر ظرفیت‌ها، شیوه‌ها و تخیلات مراقبتی ما اعمال می‌شود، ناکام هستیم.

اکنون این سؤال را مطرح می‌کنیم که چه می‌شد اگر جای هرچیز دیگری، مراقبت را در مرکز زندگی قرار می‌دادیم؟ در این مانیفست، استدلال می‌کنیم که ما هرچه سریع‌تر به سیاستی نیاز داریم که مراقبت را در نقطه‌ی کانونی قرار دهد. اما منظور ما از مراقبت تنها «مراقبت کاربردی»، یا آن دسته کارهایی که افراد بی‌درنگ برای مواظبت از نیازهای فیزیکی و عاطفی دیگران انجام می‌دهند، نیست. و البته که منکر نیاز بحرانی و فوری به این بُعد از مراقبت نیستیم. «مراقبت» همچنین یک ظرفیت و فعالیت اجتماعی است که بالندگی هر آن‌چه برای رفاه و شکوفایی زندگی ضروری است را شامل می‌شود. مهم‌تر از همه، قرار دادن مراقبت در مرکز صحنه به معنای شناخت و پذیرش وابستگی‌های متقابل ما است. بنابراین در این مانیفست ما از اصطلاح «مراقبت» به شکلی جامع استفاده می‌کنیم تا مراقبت خانوادگی، مراقبت کاربردی که کارگران در خانه‌های سالمندان و بیمارستان‌ها و معلمان در مدارس انجام می‌دهند، و خدمات روزمره‌ای را که توسط دیگر کارگران مشاغل حیاتی ارائه می‌شود دربر گیرد. این جامع بودن شامل مراقبت از کنشگرانی که در ایجاد کتابخانه‌ها، بدیل‌های تعاونی و همبستگی اقتصادی فعالیت دارند نیز شده و کنش‌گران سیاست‌گذاری‌هایی که هزینه‌های مسکن و استفاده از سوخت‌های فسیلی را کاهش می‌دهند و فضای سبز را

## درآمدی بر مانیفست مراقبت

گسترش می‌دهند نیز دربر می‌گیرد. مراقبت توانایی فردی و جمعی ما در فراهم کردن شرایط سیاسی، اجتماعی، مادی و عاطفی مطلوبی است که به خیل عظیمی از مردم و موجودات زنده‌ی این سیاره امکان می‌دهد تا همراه با خود سیاره شکوفا شوند.

رویکرد ما در این مانیفست رویکردی است که مراقبت را در هر سطح متمایزی از زندگی به‌عنوان امری فعال و ضروری درک می‌کند. مانیفست در ابتدا به تشخیص ماهیت هم‌بسته‌ی حاکمیت فقدان مراقبت کنونی می‌پردازد. این مانیفست به‌طور هدفمند از ابعاد جهانی بحران اقلیمی و اقتصادهایی که سود را بر انسان‌ها مقدم می‌دارند، شروع کرده، به دولت‌ها و اجتماعات بی‌اعتنا پرداخته و به این می‌رسد که چگونه ابتدال بی‌اعتنایی در نهایت بر صمیمیت‌های بینافرادی ما تأثیر می‌گذارد. سپس دوباره از مقیاس بینافرادی به بیرون و مقیاس جهانی حرکت می‌کنیم، تا بدیل‌های مراقبتی را برای فقدان مراقبت در وضعیت معاصر خود ترسیم کنیم. ما از این ساختار استفاده کرده و از این مقیاس‌ها عبور می‌کنیم، چرا که می‌خواهیم نشان دهیم ظرفیت‌های ما برای مراقبت به هم وابسته‌اند و در یک جهان فاقد مراقبت (بی‌اعتنا) نمی‌توانند تحقق یابند. الگوهایی مانند فرزندپروری و پرستاری، که به‌طور مرسوم به عنوان مراقبت شناخته می‌شوند، به عبارت دیگر، نمی‌توانند به‌درستی انجام شوند مگر این‌که هم مراقبان و هم مراقبت‌شوندگان - درواقع یعنی همه‌ی ما - حمایت شویم. این تنها زمانی ممکن است که مراقبت، به‌عنوان یک ظرفیت و یک عمل، رواج یابد، به اشتراک گذاشته شود و منابع مورد نیاز آن به‌طور برابر عرضه شود. مراقبت «کاری زنانه» نیست، و نباید استعمار کند یا از آن ارزش‌زدایی شود. بنابراین ما با تشخیص ماهیت بحران مراقبت شروع کرده، و به تفصیل نشان می‌دهیم که چگونه و چرا فقدان مراقبت اجتماعی به ساختار و ابعاد مختلف زندگی رسیده است. سپس با کمک تخیل طرحی از مراقبت که از مثال‌های گذشته، تجلیات حاضر و امکان‌های آینده برای شکل‌های مراقبتی به هم وابسته بهره می‌گیرد، راه‌حلی ارائه می‌دهیم. اگر امید داریم که سیاست فردا را بیروانیم، بازاندیشی این وابستگی‌های مراقبتی برای سیاست امروز، سرنوشت‌ساز است.

## دنیاهای بی‌اعتنا (فاقد مراقبت)

از چالش برانگیزترین مقیاس آغاز می‌کنیم؛ مقیاس جهانی. همه‌ی ما از ماهیت جهانی پاندمی ویروس کرونا و عدم آمادگی مرگ‌بار و سهل‌انگارانه نسبت به آن که علی‌رغم هشدارهای مکرر و در بسیاری از کشورها، به‌ویژه ایالات متحده و بریتانیا شاهدش بودیم، آگاهی هستیم. با این حال، قبل از این‌که کووید-۱۹ سرخط خبرها را به‌خود اختصاص دهد، هر روز خبرهای زیادی در مورد فجایع قابل پیشگیری در سراسر جهان منتشر می‌شد: از پناه‌جویانی که در راه رسیدن به سواحل اروپا در مدیترانه غرق می‌شدند، تا دود سمی و غلیظی که شهرهایی مانند دهلی نو را فرا می‌گرفت، تا قتل مردان و زنان سیاه‌پوست بی‌سلاح در ایالات متحده و زن‌کشی (از جمله تعداد قابل توجهی از زنان ترنس) که سالانه در آمریکای لاتین کشته می‌شوند. بحران اقلیمی دیگر خطری قریب‌الوقوع نیست بلکه با افزایش هرچه بیشتر دما، آتش‌سوزی‌های مرگبار و سیلاب‌هایی که اکنون عادی شده‌اند، در برابر چشمان ما رخ می‌دهند. بسامد رخدادهای شدید آب‌وهوایی به‌طرز نگران‌کننده‌ای کم شده، اجتماعات را به ویرانی می‌کشاند و آسیب‌پذیرترین‌ها - چه جوامع فقیر سیاه‌پوست و قهوه‌ای در ایالات متحده و چه کشورهای کم‌ارتفاع در جنوب جهانی - بی‌تردید بیشترین ضربه را می‌خورند. تمام این پدیده‌ها به هم وابسته هستند، چرا که هر کدام به فقدان مراقبت بازار محور در هر سطحی از جامعه مرتبط است.

در واقع، همان‌طور که سیاست‌های رشد اقتصادی نولیبرال در بسیاری از کشورها غالب شده‌اند، رویه‌ی «رشد اقتصادی» که فی‌نفسه بی‌اعتنا است، نسبت به تضمین رفاه شهروندان اولویت یافته است. شرکت‌های چندملیتی نظام‌گسیخته در این شرایط شکوفا می‌شوند و آزادانه برنامه‌هایی را دنبال می‌کنند که عده‌ی اندکی را با هزینه‌ی تحمیل شده بر جهان، غنی‌تر می‌کنند. غول‌های نفتی، شرکت‌های بزرگ دارویی و شرکت‌های فناوری پیشرفته مانند گوگل و آمازون بدون آن‌که مسئولیتی در پاسخ‌گویی داشته باشند، از بسیاری از دولت-ملت‌ها قوی‌تر و ثروتمندتر شده‌اند. به‌علاوه، این سیاست‌های نولیبرالی و شرکت‌های غول‌پیکری که بنا می‌کنند، در حالی که به‌طور همزمان بی‌عدالتی زیست‌محیطی و جنگ را تشدید کرده و ظهور نگران‌کننده‌ی



## درآمدی بر مانیفست مراقبت

رژیم‌های اقتدارگرا و لفاظی افراطی ناسیونالیستی را تسهیل می‌کنند، نابرابری‌های موجود هم درون کشورها و هم بین شمال و جنوب جهانی را نیز تشدید کرده‌اند. بنابراین، تعجب‌آور نیست که دولت‌های راست‌گرای بیشتری در سال‌های اخیر به قدرت رسیده‌اند که با ساختن دیوارها و محکم کردن مرزها بر بی‌اعتنایی رایج دامن می‌زنند. در حالی که کالاها به‌طور نسبی بدون مانعی به جریان می‌افتند، مرزهای سنتی قوی‌تر می‌شوند تا «افراد نامطلوب» را جدا نگه دارند. زمانی که دونالد ترامپ با اکره پذیرفت با یک پاندمی جهانی روبرو هستیم، همین واکنش فوری را به شیوع مرگبار ویروس کرونا نشان داد. این در شرایطی رخ داد که ماهیت مرزها به‌طور چشمگیری در حال تغییر بود. تا همین اواخر، مرزها سرحداتی فیزیکی بودند که دولت-ملت‌ها را دربر می‌گرفتند؛ امروزه آن‌ها به‌طور فراگیری درون کشورها رشد کرده‌اند و آثارشان به جنبه‌های بیشتری از زندگی روزمره گسترش می‌یابد. برای مثال، در بریتانیا اکنون شهروندان تشویق می‌شوند که مانند نگهبانان مرزی عمل کرده و هر کسی را که مشکوک است مهاجر غیرقانونی باشد، گزارش کنند - عملی بی‌تردید نژادپرستانه و بیگانه‌ستیزانه. علاوه بر این، «مناطق خاکستری» نیز بین کشورها و درون آن‌ها توسعه یافته‌اند، چه به‌عنوان مراکز بازداشت سودمحور و چه در قالب اردوگاه‌هایی مانند اردوگاه برچیده شده‌ی «جنگل» در کاله، که در آن افراد نامطلوب بی‌شماری (اغلب فقیر و از جنوب جهانی) برزخ بی‌تابعیتی را بدون حقوق یا حمایت‌های قانونی تحمل می‌کنند. این چیزی است که جورجو آگامبن به‌عنوان «حیات برهنه» توصیف می‌کند.

چنین فقدان مراقبت عمیقی در مقیاس جهانی نیز دنیایی را پدید آورده که خود در بحران است. اقتصاددانان و طرفداران محیط زیست بسیاری - از گزارش معروف باشگاه رم در سال ۱۹۷۲ درباره‌ی محدودیت‌های رشد تا آثار جدیدتر مانند کتاب آن پتیفور با عنوان **Case for the green new deal** و اقتصاد دوناتی کیت راورث- از مدت‌ها پیش استدلال کرده‌اند که رشد اقتصادی دائمی به‌طور کامل با محدودیت‌های محیط‌زیستی و حفظ یک سیاره‌ی قابل سکونت ناسازگار است. یک اقتصاد نولیبرالی جهانی که سود را بر مردم ترجیح می‌دهد و به استخراج و سوزاندن

بی‌پایان سوخت‌های فسیلی وابسته است، در مقیاس بی‌سابقه‌ای محیط زیست را تخریب می‌کند. همان‌طور که نائومی کلاین به‌تازگی نوشته است، جهان در آتش است.

## بازارهای مراقبت‌نمایانه (carewashing)

بنابراین، سرمایه‌داری نولیبرال، نظمی اقتصادی است که تنها بر سود، رشد و رقابت بین‌المللی تمرکز دارد. این نظام اقتصادی، کاستی‌های گسترده‌ی مراقبت در سطح بومی و شکست‌های مفتضحانه در عرضه‌ی مراقبت، در هر سطحی را به‌عنوان خسارت‌های جانبی غیر قابل‌اجتناب در راه اصلاحات و سیاست‌های بازارمحور، عادی‌سازی می‌کند. نولیبرالیسم در حالی که اشکال خاصی از مراقبت کالایی‌شده و مبتنی بر بازار را امکان‌پذیر می‌کند، به‌طور جدی تمام اشکال مراقبت و مراقبت‌هایی که استخراج سود برای عده‌ای اندک را در دستور کار ندارد، تضعیف می‌کند.

درست است که بازارها و بستر آن از آگورای آنتی گرفته تا معامله‌گران خرد و تولیدکنندگان عصر صنعتی همیشه میانجی برخی از اشکال مراقبت بوده‌اند. با این حال، سرمایه‌داری نولیبرال در ارائه‌ی مدلی اقتصادی از بازارهای بی‌وقفه در کنار «دولت‌های کوچک»ی که در تلاش هستند تا تمام حوزه‌ها را به معیارهای بازار تقلیل دهند، منحصربه‌فرد عمل کرده است. این نوع تدابیر استعماری بازار مسئول برخی از بدترین اشکال فقدان مراقبت در تاریخ معاصر است. برخی اقتصاددانان از جمله توماس پیکتی به‌روشنی نشان داده‌اند که افزایش بی‌وقفه‌ی نابرابری در درآمد تصادفی نبوده و از ویژگی‌های ساختاری کلیدی سرمایه‌داری نولیبرال است که همچنان به‌صورت تصاعدی در حال افزایش است. نولیبرالیسم عامدانه نسبت به مراقبت بی‌توجه است.

مبادلات بازار نولیبرال از اساس توسط بازیگران بسیار قدرتمند بازار کنترل می‌شود که به‌طور غیرشفافی به هم مرتبط و جهانی هستند و به‌طور عمده بر دولت‌ها اتکا دارند، تا بتوانند بازارهای «آزاد» بیشتری بنا کنند. در واقع، این دولت‌ها هستند که مانورهای شرکت‌های بزرگ چندملیتی را به سطوح بی‌سابقه‌ای رسانده‌اند. در همین حال، زنجیره‌های عرضه‌ای که اساس مبادلات بازار هستند، مالمال از شرح استثمار شدید نیروی کار و سیاره هستند. - از فروپاشی کارخانه‌ی پوشاک رانا پلازا در بنگلادش تا استخراج نفت به‌شدت مخرب در ماسه‌های قیری کانادا. کارهای مراقبتی نامرئی،

## درآمدی بر مانیفست مراقبت

کم‌ارزش شده و استثمار شده همه‌جا هستند، شاید حتی امروز با ظهور کووید-۱۹ تشدید شده باشد: از زنجیره‌های جهانی مراقبت کارگران خانگی تا کارگران-مراقبان نامرئی که کالاهای ضروری ما را تولید و توزیع می‌کنند.

در همین حال، بازیگران قدرتمند عرصه‌ی تجارت در حالی خود را به‌عنوان «شرکت‌های مسئولیت‌پذیر(مراقب)» معرفی می‌کنند، که به‌طور فعال هر نوع مراقبتی را که خارج از چارچوب سودآوری‌شان ارائه شود، تضعیف می‌کنند. به‌عنوان مثال، «بیشتر مراقب باشید. بیشتر زندگی کنید. بیشتر باشید» شعار تبلیغاتی شرکت هواپیمایی ویز ایر **wizz air** است که شرکتی کم‌هزینه و اروپایی است، و به مشتریان خود اطمینان می‌دهد که «ویز ایر مراقب است»، چرا که در کاهش میزان کربن سرمایه‌گذاری می‌کند. اما تصدیق این موضوع را نباید از قلم انداخت که ویز ایر به این که ما با احساس گناه کمتری پرواز کنیم، اهمیت می‌دهد، تا بتواند پول بیشتری برای سهام‌داران خود کسب کند. مورد مشابه دیگر، فروشگاه‌های زنجیره‌ای ایرلندی **Primark** است که نام آن مترادف است با «فست فشن» و در گذشته به‌خاطر استثمار کار کودکان بدنام بوده. اما این شرکت به‌تازگی با طرح ابتکاری «پرایمارک مراقبت می‌کند» آمده است و در کنار تبلیغ محصولات جدید «تندرستی» خود (از جمله شمع‌های خوشبو و حوله‌های کرکی) در همه‌ی شعبه‌ها، توضیح می‌دهد چگونه «به مردم و سیاره اهمیت می‌دهد». **British Gas** شرکت انرژی بریتانیایی نیز به‌تازگی به کمپینی در حمایت از به‌رسمیت شناختن کارهای مراقبتی بدون مزد پیوسته است، اما همچنان از پرداختن به انتقادات فزاینده در مورد عدم توجه کافی به محیط زیست امتناع می‌کند. این الگوها که می‌توانیم مراقبت‌نمایی بنامیم، به صف طویل شرکت‌هایی می‌پیوندد که با معرفی خود به‌عنوان «شهروندان»ی با دغدغه‌ی مسئولیت اجتماعی در افزایش مشروعیت خود می‌کوشند، اما به‌واقع در نابرابری و تخریب محیط زیست مشارکت دارند. آن‌ها با تلاش برای سرمایه‌گذاری در همان بحران مراقبتی که خود مسبب آن هستند، از این هم فراتر می‌روند. گسترش روزافزون بازارهای مبتنی بر پلتفرم برای «نیازهای روزمره‌ی مراقبتی»، که مراقبت از حیوانات خانگی و پرستاران کودک در **care.com** تا صنعت پررونق خودمراقبتی و «تندرستی» را شامل می‌شود، منابع

مراقبتی اشتراکی و ظرفیت‌های مراقبتی ما را با کاشتن منطق بازار در حوزه‌های سنتی غیر بازاری، از جمله سلامت و آموزش، تضعیف می‌کند. دولت-ملت‌های بسیاری خود بدترین شیوه‌های بازارهای جهانی را تسهیل کرده و اجازه داده‌اند بسیاری از اشکال پایه‌ای خدمات عمومی، از جمله مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و مسکن، به همراه احساس مسئولیت مردم در حفظ آن‌ها از بین برود.

## دولت‌های بی‌اعتنا

از دهه‌ی ۱۹۸۰، حاکمان دولت-ملت‌ها- به‌ویژه مارگارت تاچر در بریتانیا و رونالد ریگان در ایالات متحده - ما را ترغیب کرده‌اند که باور کنیم مراقبت در تمامی نمودهای مختلف خود مسئله‌ای فردی است، و این همان ستون فقرات فرضی بازارهای رقابتی و دولت‌های قدرتمند است. چنین اصراری بخشی از گرایشی جعلی به خودانضباطی و ایده‌ای فریبنده از شهروند خوب و مسئول است. شهروند ایده‌آل تحت نولیبرالیسم همواره خودمختار، کارآفرین و پیوسته مقاوم است، فیگوری خودکفا که ترویج فعال او به توجیه برچیدن دولت رفاه و گسستن از نهادهای دموکراتیک و مشارکت مدنی کمک کرده است. اساس این برداشت که در آن مراقبت بر عهده‌ی فرد است، از امتناع در به‌رسمیت شناختن آسیب‌پذیری‌های مشترک و پیوستگی‌های ما ناشی شده است، که جوی سنگدلانه و فاقد مراقبت را برای همه رقم می‌زند، به‌ویژه برای کسانی که به خدمات رفاهی وابسته هستند و به‌طور مداوم به «ترجیح بی‌کاری و وابستگی» متهم می‌شوند. چنین دیدگاهی در پشت اجرای اخیر طرح [اعتبار جهانی](#) برای پرداخت‌های رفاهی در انگلستان، طراحی شده که تا تمام متقاضیان را تحریک کند بدل به نیروی کار شوند. از همان ابتدا، هر جا که این طرح اجرا شد، پیامدهای فاجعه‌باری داشت و به متقاضیان بدون هیچ دستاوردی صدمه زد.

همان‌طور که دنی دورلینگ Danny Dorling در کتاب «*Peak Inequality*» نشان می‌دهد، این فقدان مراقبت گسترده و فقدان حمایت رفاهی اساسی محیطی فاجعه‌آمیز در بریتانیا را رقم زده است. تشویش و رنجی که امروزه در هر سطحی وجود دارد، از افزایش مرگ‌ومیر نوزادان و جرایم نوجوانان و افزایش مشکلات جسمی و روانی سرپرستان خانواده (به‌ویژه والدین یا همسران سالمند) خبر

## درآمدی بر مانیفست مراقبت

از تقلای مداومی می‌دهند که به دلیل کاهش مزایا و فروپاشی منابع اجتماعی به وجود آمده‌اند. نمود بارز این وضعیت در سال‌های اخیر، افزایش آشکار نرخ مرگ‌ومیر در میان برخی گروه‌های افراد سالمند، و به‌ویژه زنان طبقه‌ی کارگر است که در صد سال گذشته سابقه نداشت. در حال حاضر در بریتانیا ۵.۱ میلیون نفر سالمند وجود دارد که مراقبت مورد نیازمند خود را دریافت نمی‌کنند. این در حالی است که خودکشی در حال افزایش است و زمان انتظار برای دریافت روان‌درمانی، با وجود افزایش بودجه‌ی درمان‌های محدود و کوتاه‌مدت، طولانی‌تر شده است. در حالی که ویروس کرونا دولت راست‌گرای بریتانیا را مجبور کرده تا اشکالی از حمایت اجتماعی را ارائه دهد که پیش از این ارایه‌ی آن تنها توسط جریان چپ تصور می‌شد، این میراث ریشه‌دار نابرابری که با عرضه‌ی نامتوازن ترکیب شده، به این معنا بوده که پاندمی به سخت‌ترین شکل ممکن به گروه‌هایی که مورد غفلت و محرومیت بیشتری قرار گرفته‌اند، ضربه زده است - به‌ویژه به سالمندان، زنان، افراد سیاه‌پوست، آسیایی و اقلیت‌های قومی BAME، فقرا و افراد دارای معلولیت. این تصویر در سایر نقاط شمال جهانی نیز چندان متفاوت نیست.

هم‌زمان، در چند دهه‌ی گذشته، اصلاحات رفاهی در بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی توسط گروه کوچکی از شرکت‌های جهانی، تسخیر و انحصاری شده است که نه مراقبتی که ادعا می‌کنند را ارائه می‌دهند و نه ارزشی که مدعی آن هستند. همان‌طور که الن وایت Alan White در کتاب خود «دولت سایه: درون شرکت‌های مخفی که بریتانیا را اداره می‌کنند» فاش کرده است، سلسله‌ای از رسوایی‌ها و اتهامات مبنی بر سوءاستفاده علیه شرکت‌های بزرگی مانند Capita، Serco، G4S و Atos مطرح شده است. از آن‌جا که این شرکت‌ها بخش عمده‌ای از قراردادهای ارائه‌ی خدمات اساسی از جمله خدمات بهداشت ملی NHS، وزارت دادگستری، خدمات پناهندگی، مراقبت‌های اجتماعی، معلولیت‌ها و بیکاری را در دست دارند، اغلب به‌طور شرم‌آوری با بسیاری از آسیب‌پذیرترین افراد جامعه‌ی ما مواجه می‌شوند. در واقع، آن‌ها به‌طور فعال افراد بیشتری را به‌شدت آسیب‌پذیر کرده‌اند و تلاش برای گسترش زندان‌ها و افزایش تعداد افراد زندانی یک نمونه است. در غیاب کنترل مؤثر دولتی بر شرکت‌های بزرگی که افراد را استخدام می‌کنند، این «دولت در سایه» از دولت واقعی سوءاستفاده

می‌کند. رشد تصاعدی این بخش خصوصی غیرپاسخگو همان‌طور که در آماده نبودن بریتانیا برای شیوع کووید-۱۹ دیده‌ایم، برای توانایی‌های ما در مراقبت پیامدهای فاجعه‌باری دارد، و برای امکان دموکراسی نیز فاجعه‌بار است. همچنین لازم است بگوییم جوامع محلی به‌طور ویژه‌ای از این شیوه‌ها آسیب دیده‌اند، چرا که بودجه‌های ملی برای خدمات محلی در بسیاری از دولت‌های سیاسی ته کشیده و این موضوع، از بین رفتن برخی از اساسی‌ترین اشکال ارائه‌ی خدمات اجتماعی و منابع آن را کلید زده است. این میراث اخیر حمایت از بخش خصوصی با تحمیل هزینه به بخش عمومی در دوران پاندمی بسیار قابل توجه بوده است، زیرا شرکت‌های بزرگ به‌طور آشکار، تنها حوزه‌هایی بوده‌اند که توسط دولت‌های راست‌گرا مجبور به تحمل ضرر و زیان مالی نشده‌اند. همچنین با تداوم پاندمی، شاهد این هستیم که چه‌طور این دوره (پاندمی) به موقعیتی برای افزایش برون‌سپاری در بسیاری از کشورها، از جمله بریتانیا، تبدیل شده است.

## جوامع بی‌اعتنا

به‌طور غم‌انگیزی، این عقب‌نشینی عمدی از ارائه‌ی خدمات رفاه عمومی و منابع، و جایگزینی آن با زنجیره‌ی کالایی شرکت‌های جهانی، زمینه‌ی اجتماعی به‌شدت زیان‌باری برای مراقبت ایجاد کرده است. این مسئله در بخش مراقبت‌های اجتماعی بیش از هر جای دیگری مشهود است. خلع‌ید بخش عمومی از مراکز مراقبت توسط شرکت‌ها - فرآیندی که توسط سیاست‌های دولتی تسهیل و تحمیل شده است - به این معنا بوده که افراد «نیازمند مراقبت» در اجتماعات خود، اغلب نادیده گرفته می‌شوند. توانایی‌های افرادی که برای ارائه‌ی خدمات مراقبت استخدام شده‌اند به دلیل استثمار مداوم، کمبود نیروی انسانی، پرداخت ناچیز، محدودیت‌های زمانی، امنیت شغلی ناکافی یا فقدان آن و کمبود آموزش و حمایت، به‌شدت کاهش یافته است. علاوه بر این، فقدان ارائه‌دهندگان خرد و محلی مراقبت که اغلب به‌شدت در اجتماعی که کار می‌کردند ریشه دوانده بودند، به باز شدن گره‌های اجتماعی کمک بیشتری می‌کند.

البته که برون‌سپاری ارائه‌ی مراقبت‌های کاربردی تنها یکی از راه‌هایی است که نولیبرالیسم توسط آن امکان حفظ مراقبت‌های اجتماعی را از بین می‌برد. هم‌زمان، از سوی دیگر به این دلیل که شرکت‌ها و بازیگران بخش خصوصی فضاهایی را که

## درآمدی بر مانیفست مراقبت

در گذشته در اختیار مردم در اجتماعات بودند، خریداری و خصوصی‌سازی کرده‌اند، شاهد انقباض شدید فضاهای عمومی نیز بوده‌ایم. به‌عنوان مثال، پس از انحلال شورای لندن بزرگ (GLC) در سال ۱۹۸۶، سالن بزرگ و زیبای شهرداری و محیط اطراف آن در ناحیه‌ای در جنوب رودخانه تیمز به یک شرکت سرگرمی ژاپنی فروخته شد. از بین رفتن فضاهای عمومی ارائه‌ی تفسیری از حس زندگی جمعی و اشتراکی را به‌طور فزاینده‌ای دشوار می‌کند. به این ترتیب برای تجمع مردم، چه برای استراحت و لذت بردن، چه برای بحث در مورد مسائل مشترک یا شرکت در پروژه‌های تعاملی، مکان‌های کم‌تری وجود دارد. این امر درحالی که از یک سو فردگرایی رقابتی را که اغلب به تنهایی و انزوا منجر می‌شود تشدید می‌کند، عواقب ویرانگری نیز برای توانایی ما در مشارکت در تصمیم‌گیری دموکراتیک دارد.

کمیود منابع در اجتماع، فرهنگی که سود را بر مردم ترجیح می‌دهد و چشم‌اندازی اجتماعی و سیاسی که ما را تشویق می‌کند تا به‌طور فردی و بر خودمان تمرکز کنیم، منجر به سخت‌تر شدن ایجاد پیوندهای اجتماعی قوام‌بخش دموکراسی شده است. چنین دنیای بی‌اعتنایی شرایط را برای رشد اجتماعاتی که به‌طور ناامیدکننده‌ای بی‌ملاحظه بوده و حس هویت مشترک خود را بر اساس طرد و نفرت بنا می‌کنند نیز محیا می‌کند - گروه‌های زن‌ستیز «اینسل» incel و ناسیونالیست‌های سفید نمونه‌های بارز این مثال هستند. علاوه بر این، اجتماع فاقد مراقبت به‌جای سرمایه‌گذاری در تأمین اجتماعی برای ارتقای شکوفایی انسانی، بر پلیسی‌سازی و نظارت سرمایه‌گذاری می‌کنند. همچنین با تسلط فقدان مراقبت در بسیاری از حوزه‌های زندگی و تضعیف شدید روابط اجتماعی، اغلب خانواده است که تشویق می‌شود تا به عنوان زیرساخت مراقبتی مطلوب جامعه وارد عمل شود.

## خویشاوندی‌های بی‌اعتنا

خانواده‌ی سنتی هسته‌ای همچنان الگوی اصلی مراقبت و مفاهیم معاصر خویشاوندی را ارائه می‌دهد، که به تمامی ناشی از پیامدهای اسطوره‌ای اولین «پیوند مادری» است. این امر حتی با وجود این که افراد کویبر بیش از پیش در جریان اصلی

جامعه پذیرفته شده‌اند، صادق است - البته این پذیرفته شدن مشروط به آن است که مدل خانوادگی هسته‌ای سنتی را بازتولید کنند. دایره‌های مراقبتی ما نه تنها گسترده‌تر نشده‌اند بلکه به طرز دردناکی تنگ‌تر شده‌اند.

این سازوکار مراقبتی غیر قابل اعتماد و ناعادلانه هستند. نه خانوادگی هسته‌ای می‌تواند به‌عنوان واحد پایه‌ای مراقبت فرض شود و نه برون‌سپاری بازاری می‌تواند راه حل مناسبی برای نابرابری جنسیتی موجود در مراقبت و انتظارات از آن باشد. در هر دو حالت، این زنان هستند که در نهایت سهم عمده‌ای از کارهای مراقبتی بدون دستمزد و مزدی را انجام می‌دهند (دوسوم کارهای مراقبتی با دستمزد و سه‌چهارم کارهای مراقبتی بدون مزد در سطح جهان توسط زنان انجام می‌شود). چرا زنان باید تمام این کارهای مراقبتی را انجام دهند؟ اگر خانوادگی نداشتید که بتواند شما را حمایت کند چه می‌شود - اگر خانواده‌تان شما را یا شما خانواده‌تان را طرد کرده باشید چه؟ اگر نتوانید از پس هزینه‌ی خدمات مراقبتی خصوصی بریابید چه می‌شود؟

در بهترین حالت، پیامدهای این رژیم مراقبتی اغلب منجر به نادیده گرفتن و انزوای افرادی می‌شود که بیشترین نیاز را به مراقبت دارند، و در بدترین حالت به بیماری و مرگ بی‌اساس آنان منجر می‌شود. اصرار نولیبرالیسم بر این که فقط باید از خودتان و نزدیک‌ترین خویشاوندان‌تان مراقبت کنید نیز به نوعی موضع پارانوایی «مراقبت از خودی‌ها» منجر می‌شود که یکی از سکوه‌های پرتاب اخیر پوپولیسم راست‌گرای افراطی در سراسر جهان است. و این ما را به نقطه شروع برمی‌گرداند - از کمبود جهانی مراقبت تا اتکا به خانوادگی سنتی - که نشان می‌دهد چگونه مقیاس‌های مختلفی که در اینجا طرح می‌کنیم، همگی از تباطو نزدیک و جدایی ناپذیری دارند.

در حالی که ما در استیلای پوپولیسم راست‌گرای افراطی و عدم قطعیت دنیای پساکرونا زندگی می‌کنیم، ایده‌ی مراقبت به قدری تقلیل یافته است که تنها تلقی از آن مراقبت انحصاری از «افرادی مانند خودمان» است. در شرایط به‌راستی وحشتناک فعلی، دولت پوپولیست هر چه بر نمایی از بی‌اعتنایی نسبت به «متفاوت‌ها» اصرار ورزد، در واقع خود را تقویت کرده است. از قرار معلوم وقتی نوزادان مهاجر از خانواده‌هایشان جدا می‌شوند؛ یا وقتی کل اکوسیستم‌ها بر اثر تغییرات آب‌وهوایی با



## درآمدی بر مانیفست مراقبت

خاک یکسان می‌شوند، یا مانند برزیل بولسونارو، به عمد تخریب می‌شوند تا راه را برای سرمایه‌گذاری پروژه‌های نولیبرالی هموار کنند، تنها اقلیتی از ما ناراحت می‌شوند. یکی از تصاویری که به تعریفی از آمریکای تحت رهبری ترامپ تبدیل شده است، تصویری از ملانیا ترامپ، بانوی اول ایالات متحده است که از یک پناهگاه کودکان پناهنده‌ای دیدار می‌کند که از خانواده‌های‌شان جدا شده‌اند. او در این بازدید ژاکتی به تن دارد که روی آن با حروف سفید بزرگی نوشته «من واقعاً بی‌خیال‌ام، شما چطور؟»<sup>۱</sup> (Really Don't Care. Do U?). «واقعاً بی‌خیال بودن» توسط راست به عنوان شکلی از «واقع‌گرایی» معرفی می‌شود؛ و گواهی است بر آن‌چه ما ابتذال بی‌اعتنایی می‌نامیم. این موضوع همچنین نشان می‌دهد که مسئله‌ی ارتباط و وابستگی متقابل چه‌قدر برای جوامع و زندگی‌های ما در هر سطحی حیاتی است و چه‌طور انکار این وابستگی‌های متقابل منجر به تخریب گسترده و فراوان می‌شود.

## راه‌حل

چگونه می‌توانیم صحبت از فراگیری فقدان مراقبت را آغاز کرده و به آن بپردازیم؟ پیشنهاد ما این است که می‌توانیم این کار را با ساختن نمونه‌های فراوانی از آنچه «مراقبت عملیاتی» می‌نامیم انجام دهیم، با کمک گرفتن از گذشته‌ی رادیکال تا امروز، یعنی زمانی که مراقبت به‌عنوان یک نیروی حیاتی در طول شرایط اضطراری کرونا و یروس برجسته شده است. در ادامه، چشم‌اندازی مترقی از جهانی ارائه می‌دهیم که ایده‌ی مراقبت را به‌عنوان اصل سازمان‌ده خود جدی می‌گیرد، ایده‌ای که برای مدت طولانی رد و انکار شده است. این چشم‌انداز مدل «مراقبت همگانی» را پیش می‌کشد: حالت ایده‌آل جامعه‌ای که در آن مراقبت نسبت به همه‌چیز اولویت داشته و در مرکز تمام ابعاد زندگی قرار می‌گیرد. مراقبت همگانی به این معنا است که مراقبت -در تمام نمودهایش- نه تنها در سپهر خانگی، بلکه در همه‌ی حوزه‌ها، از گروه‌های خویشاوندی و اجتماعات‌مان تا دولت‌ها و سیاره‌ی ما، در اولویت قرار داشته باشد. اولویت دادن و تلاش برای دستیابی به فهم مراقبت همگانی - و ساخت این باور مشترک - برای پرورش سیاست‌های مراقبتی، زندگی‌های پرمعنا، و دنیای پایدار ضروری است.

دستیابی به چشم‌انداز مراقبت همگانی البته به همان اندازه که سخت و چالش‌برانگیز است، حیاتی و فوری نیز هست. این امر شامل اذعان به وابستگی‌های متقابل ما و پذیرش دوسویه بودن غیر قابل‌نفی در قلب مراقبت کردن و مراقبت شدن خواهد بود. این به معنای اطمینان از توزیع برابر مراقبت است - نه این‌که به‌طور ذاتی غیرمولد و به‌طور عمده کاری زنانه فرض شود، و نه اینکه وقتی وقتی است، اغلب توسط زنان فقیر، مهاجر یا رنگین‌پوست انجام شود. هدف این است که اطمینان حاصل شود تمام جامعه در خوشنودی و مسئولیت مراقبت سهیم است. در مقیاس‌های مختلف زندگی، این چشم‌انداز می‌تواند به تجدیدنظر در محدودیت‌های مراقبت خانوادگی برای گسترش مدل‌های خویشاوندی وسیع‌تر یا «بی‌قیدوبند» ترجمه شود؛ چشم‌اندازی که شامل بازپس‌گیری اشکال زندگی به‌راستی جمعی و اشتراکی، پذیرش بدیل‌های بازارهای سرمایه‌داری و مقاومت در برابر بازاری‌سازی مراقبت و زیرساخت‌های مراقبتی، احیا، تقویت و عمیق‌تر کردن رادیکال دولت‌های رفاهی، و در نهایت، بسیج و پرورش هم‌زیستی رادیکال جهانی، مرزهای باز و توافقات جدید سبز در سطح بین‌المللی باشد.

مقاله‌ی بالا ترجمه‌ی مقدمه‌ی کتاب زیر است:

**The Care Collective, The Care Manifesto: The Poilitics of Interdependence, Verso (۲۰۲۰)**